

گفتگو با دکتر پرو فرهی یوزجانی

# انسان خوب، مشأ اثر است

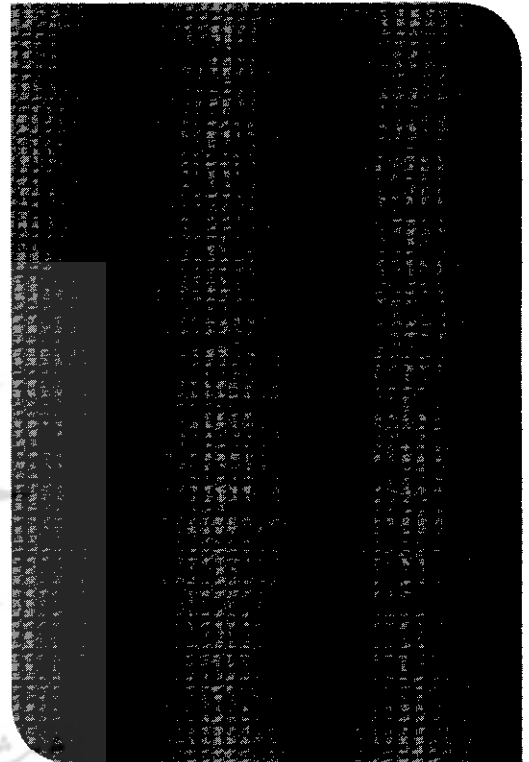
ع. ف. آشتیانی

نظام اجتماعی صورت می‌گیرد، باید متناسب با نظام فرهنگی آن سیستم باشد. اگر بخواهیم فرهنگ را به صورت استعاره‌ای مورد فهم قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم فرهنگ مانند آب اقیانوسی است که حالت فراگیری و دربرگیرندگی دارد. از ویژگی‌های دیگر فرهنگ، انعطاف‌پذیری آن است. همان‌گونه که موجودات دریایی در آب شنا می‌کنند و به دنبال آب می‌گردند، ما انسان‌ها نیز در فرهنگ جامعه شناوریم ولی نسبت به آن بی‌خبریم و در واقع در جست‌وجوی آن هستیم. فرهنگ را به درخت نیز تشبیه کرده‌اند که دارای دو جزء اساسی است. یک بخش آن قسمت‌های بیرونی درخت است که ما مشاهده می‌کنیم مثل شاخه، برگ و میوه که در واقع مثالی برای بخش ظاهری فرهنگ است که تحت عنوان مصنوعات یا بخش پیدای فرهنگ از آن یاد می‌کنیم. قسمت اصلی فرهنگ، بخش زیربنایی آن است. مثل ریشه درخت که عامل حیات آن است. اگر بخواهیم شاخ و برگ اضافی آن را قطع کنیم، دوباره رشد خواهد کرد؛ اما اگر ریشه درخت را از بین ببریم، تمام درخت نابود می‌شود. بخش ناپیدای فرهنگ، باورها و ارزش‌های اساسی و بنیادین آن است که در طول زمان پدید می‌آید و به سادگی از بین نمی‌رود.

هم‌چنین فرهنگ را به حسب اجتماع نیز تشبیه می‌کنند که ویژگی انسجام‌دهی و هویت‌بخشی و یک‌پارچه‌سازی دارد. اگر میان یکی از اقوام مختلف جامعه برویم و با لهجه، گویش و زبان آن قوم که یکی از عناصر اصلی فرهنگ اجتماع است صحبت کنیم؛ افراد آن قوم در کنار ما جمع می‌شوند. پس فرهنگ، عامل هویت و انسجام‌بخشی یک جامعه است.

**اگر ممکن است تعریف جامع و مستدلی از فرهنگ ارائه کنید.**

فرهنگ، مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهاست که در نحوه رفتار، گفتار، طرز استفاده از اشیاء، ابراز احساسات، جشن‌ها، مراسم، آیین‌ها، آداب و رسوم، قصه‌ها، تشریفات، مناسک و غیره، نمود و تجلی می‌یابد و همواره در انطباق با تغییرات بیرونی، آموخته می‌شود و عامل اصلی انسجام یک جامعه است. در عین حال، فرهنگ، ریشه تاریخی دارد؛ یعنی فرهنگ هیچ قوم و ملتی نیست که از گذشته‌های دور برجا نمانده باشد. فرهنگ از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. مثلاً اگر فرهنگ خودمان را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از ارزش‌ها، باورها و اعتقادات، از دین مبین اسلام وارد فرهنگ ایران شده و با آن درآمیخته است. در طول زمان، با وجود یورش‌های مختلفی که از سوی اقوام بیگانه مانند مغول‌ها صورت گرفته است، ما فرهنگ شیعی خاص خود را پایه‌ریزی و با آن زندگی کرده‌ایم. جریان این فرهنگ هنوز هم ادامه دارد و خواهد داشت. در عین حال، از ویژگی انطباق‌پذیری فرهنگی هم برخورداریم و متناسب با تغییر و تحولات پیرامونی، خوبی‌ها و زیبایی‌های دیگر فرهنگ‌ها را هم وارد فرهنگ خویش می‌کنیم. ضمن این‌که پیشرفت فناوری و ورود آن به بطن زندگی مردم و جامعه، زیرمجموعه‌هایی از فرهنگ‌های تازه را نیز با خود وارد نظام ما می‌کند که ویژگی انطباق‌پذیری فرهنگ ما در این مقطع، کاربردی اساسی دارد.



**ابتدا به عنوان مقدمه، مختصری درباره سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگ و سند چشم‌انداز توضیح بفرمایید.**

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران با امور فرهنگی آغاز می‌شود. بند اول آن اعتلا و گسترش معرفت و بصیرت دینی بر پایه قرآن و مکتب اهل بیت (ع) است. سی‌وسه بند آغازین این برنامه راجع به فرهنگ است و بعد از این، به موضوعات دیگری پرداخته است. این بندها درباره تقویت هویت ایران اسلامی در بخش فرهنگی سند چشم‌انداز است که به امور فرهنگی، علمی و فناوری توجه دارد. این نکته قابل توجه است که امور یادشده در سند چشم‌انداز، که زیر نظر مقام معظم رهبری تدوین شده است، به قدری درخور اهمیت است که بخش اول سند به آن اختصاص یافته است و در واقع بخش اعظم سند نیز بیان‌گر همین امور است.

**با توجه به اهمیت مساله، درباره موضوع فرهنگ در سند چشم‌انداز توضیحات روشن‌تری بفرمایید.**

همان‌گونه که در سند مطرح شده است و در مجموعه مباحثی که بزرگان نظام از جمله حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری مطرح فرموده‌اند؛ هر نوع تحول و تغییر و دگرگونی که در یک

با وجود یورش‌های مختلفی که از سوی اقوام بیگانه مانند مغول‌ها صورت گرفته است، ما فرهنگ شیعی خاص خود را پایه‌ریزی و با آن زندگی کرده‌ایم

**فرهنگ ماتعین کننده بایدها و نیاید هاست؛ و خوب و بد و زشت و زیبایی های ما را تبیین و تشریح، و حد و حدود و مسیر و ابزار رسیدن به هدف را برای ما مشخص می کند**

**کمی هم درباره سند چشم انداز و ارتباط آن با فرهنگ توضیح دهید.**

سند چشم انداز در واقع تصویری از شرایط مطلوب و مورد انتظار ماست که می خواهیم در ظرف زمانی مشخص به آن برسیم. هدف هایی را که باید مبتنی بر واقعیت و دارای ویژگی های آرمان گرایانه و جذاب باشند، را چشم انداز می گویند. در واقع با تدوین سند چشم انداز می خواهیم تصویری از آینده مطلوب را ترسیم کنیم، به گونه ای که این تصویر در عین جذابیت و آرمان گرایی، متناسب با واقعیت های جامعه هم به نظر آید؛ و توان و وضعیت جاری جامعه ما نیز در آن چشم انداز ترسیم شود. البته این امر، تناقضاتی را هم به همراه خود دارد. به عنوان مثال، مکه مکرمه را که قبله ماست به عنوان هدفی در فاصله ای دور در نظر می گیریم؛ برای رسیدن به این هدف به وسایل و ابزاری نیاز داریم که طول مسیر موجود را با آن وسایل طی کنیم؛ حال اگر ابزار و لوازم درست تهیه نشود و مسیر صحیح انتخاب نگردد؛ رسیدن به هدف یا امکان پذیر نخواهد شد یا مطلوب نخواهد بود. بنابراین در مسیری که طی آن می خواهیم به وسیله سند چشم انداز به هدف مطلوب مان برسیم، نیازمند ابزار و راه کارهایی هستیم که این ابزار، همان فرهنگ ماست. فرهنگ ما تعیین کننده بایدها و نیاید هاست؛ و خوب و بد و زشت و زیبایی های ما را تبیین و تشریح، و حد و حدود و مسیر و ابزار رسیدن به هدف را برای ما مشخص می کند. به همین دلیل، رویکرد سند چشم انداز، رویکردی فرهنگی است. یعنی فضایی که سند چشم انداز به عنوان هدف بلندمدت پیش روی ما می گستراند، به گونه ای است که اگر قرار باشد کشور ما به عنوان ایران توسعه یافته با رتبه اول اقتصادی، علمی و پژوهشی در منطقه موجودیت داشته باشد، باید بتوانیم ادعا کنیم که با فرهنگ اسلامی به آن جایگاه رسیده ایم. یعنی الگویی متفاوت با الگوهای مبتنی بر اقتصاد.

**انقلاب ما یک انقلاب ارزشی بود و پیش از آن که بر سیاست تکیه داشته باشد بر اصول فرهنگ و دین استوار بود. بیش از سه دهه است که از این روی داد بزرگ می گذرد و به دلیل مغایرت های ارزشی که شاید اکثر آن ها هم به جا هستند، نوعی فرهنگ مخفی در جامعه شکل گرفته است. مثل استفاده نادرست از اینترنت، تکثیر فیلم های سینمایی غیر اخلاقی و کاربرد نادرست تلفن همراه و... به نظر شما در سند چشم انداز به این بخش ناپیدای فرهنگ توجهی شده است؟ و آیا برای رفع فاصله آن با بخش پیدای جامعه چاره ای اندیشیده اند؟**

همان گونه که اشاره کردید، انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود که هر چند جنبه سیاسی و اقتصادی هم داشت، ولی وجه غالب آن، فرهنگی بوده و هست و اگر خوب دقت کنیم، درمی یابیم که انقلاب اسلامی ایران احیاگر باورها و ارزش هاست. اما به مرور زمان و به علت روزمره گی، ارزش های ابزاری با رویکردهای سیاسی و اقتصادی و دیگر مسائل وارد کشور شد و با رفتار مدیریتی شکل گرفت و باورها و ارزش های اصیل انقلاب اسلامی را کم رنگ کرد. انقلاب ما آتش زیر خاکستری بود که با احیای ارزش های اسلامی، ارزش های غیر اصیل را کم رنگ و کم خاصیت کرد و ارزش ها و باورهای اصیل اسلامی را به وجود آورد.

**یعنی نوعی بازگشت به خویشتن؟**

بله، زیرا در یافتیم که هستیم و به دنبال چه می گردیم. فرهنگ ما فرهنگ دینی است که راهنمای هدایت بشریت است. فرهنگ ما مجموعه اعتقادات، باورها، ارزش ها، خوب و بد و نیک و زشت و زیبایی هایی است که ریز دستورات و روش های رفتاری ما را در خود دارد. بنابراین، رویکرد غالب سند چشم انداز برای رسیدن به وضع مطلوب و آرمانی، رویکردی فرهنگی است که بر فرهنگ اصیل اسلامی بنا شده است.

اصلی ترین و ریشه ای ترین حساسیت مدیران و رهبران ما همین است که جلوه ایران و ایرانی در سال ۱۴۰۴ را به جهان و جهانیان نشان دهند، به طوری که وجه تمایز آن از سایر کشورها و ملت ها، الهام بخشی و برخورداری از هویت دینی باشد. هویت دینی به این معناست که به عنوان مثال من، در جایگاه یک استاد دانشگاه، دارای رویکرد کار و تلاش دینی و فرهنگی باشم، نه اقتصادی. رویکرد فطرت گرایی که بر پایه ارزش های دینی - اعتقادی اسلام است، رویکرد پرداخت کنندگی است؛ یعنی اگر فردی از جایی دور، با شخصی در موقعیت شغلی من تماس بگیرد و بگوید که من یکی از تحقیقات شما را مطالعه کرده ام و از شما می خواهم در این زمینه کمک کنید؛ بنده بی هیچ دریغ و عذر و امتناعی با روی باز با آن فرد همکاری کنم. مثال دیگری می آورم که شاهد و سند تاریخی هم دارد. در تاریخ اسلام، از جنگ صفین و کربلا دو نفر را مثال می آورم. یکی شمر است که در جنگ صفین، فرمانده یکی از لشکرهای حضرت علی (ع) بود؛ اما هدف وی در این جنگ کسب مقام و فرماندهی است نه بازگرداندن حق به حضرت علی (ع). او در ازای خدمتش، به دنبال تملک گوشه ای از دنیا است. در همین جنگ و در لشکر معاویه، فردی حضور داشت به نام زهیر که شنیده بود خلیفه مسلمین را کشته اند و حضرت علی (ع) هم در صف کشندگان او بوده است. زهیر برای احقاق حق به پا خاسته و در مقابل لشکر حضرت علی (ع) حاضر شده بود. تقدیر، این دو نفر را وارد جریان کربلا کرد. شمر در این جا در صف یزید و در مقابل امام حسین (ع) قرار گرفت، زیرا هم برای دریافت پاداش مادی و با تفکر اقتصادی اقدام به انجام کار کرده بود. اما در این موقعیت تاریخی، زهیر در کنار امام (ع) قرار می گیرد و در نهایت خود را فدا کرد؛ به این علت که رفتار او فطرت گرایانه بود، برای احقاق حق در راه رضای خداوند تلاش کرد.

اگر در خلقت ما انسان ها، به اصل فطرت خود توجه کنیم، درمی یابیم که باید بندگی خداوند را به جا آوریم و بندگی به معنی ارائه خدمت به دیگران است. سعدی علیه الرحمه نیز می فرماید: «عبادت به جز خدمت خلق نیست». لذا برای رسیدن به توسعه فرهنگی باید رویکرد فطرت گرایانه داشت. نقطه آغاز تحول ما در انقلاب هم همین نکته بود. اما به مرور زمان، رویکردهای سیاسی و اقتصادی غلبه پیدا کردند. ما از فرهنگ غفلت کردیم. شاید در آن زمان از لحاظ نظر به پردازی، تسلط چندانی نداشتیم؛ اما امروزه بحمدالله، با توجه به این که رشد پیدا کرده ایم و نیز بحث های کیفی و تحقیقات بنیادی در عرصه فرهنگی صورت گرفته است؛ در جنبه نظری هم تسلط پیدا کرده ایم. بنابراین زیربنای هرگونه تحول و توسعه باید فرهنگ باشد و یکی از رویکردهای فرهنگی هم، گرایش به فطرت است. این همان اتفاقی است که قرآن کریم از آن با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۱۱) یاد می کند. اگر همت فرد در انسان ها معطوف به خدمت کردن به بندگانشان خدا باشد، جامعه اصلاح می شود و ما به مدینه فاضله دست پیدا خواهیم کرد. برای دست یافتن به این مهم باید ساختارهای لازم را پدید آوریم.

**سؤال من درباره بخش ناپیدای فرهنگ، بی پاسخ ماند. در سند چشم انداز چه چاره ای برای این فرهنگ مخفی اندیشیده شده است؟ آیا آسیب شناسی آن در سند مورد توجه قرار گرفته است؟**

سند چشم انداز، ترسیم کننده تصویری از افق بلندمدتی است که می خواهیم به آن دست پیدا کنیم. برای رسیدن به آن مقصود نیاز به ابزارهایی داریم. قرار است این ابزارها به مرور در برنامه های مختلف دولت نمود پیدا کند که تحت عنوان برنامه های پنج ساله تنظیم می شوند. بنابراین ما باید چهار تا برنامه پنج ساله بنویسیم و در هر یک از آن ها به بخشی از محتویات سند چشم انداز دست یابیم. به عنوان مثال، اگر بخواهیم از لحاظ فناوری، مرکز اطلاعاتی



اگر در خلقت ما انسان‌ها، به اصل فطرت خود توجه کنیم، درمی‌یابیم که باید بندگی خداوند را به جا آوریم و بندگی به معنی ارائه خدمت به دیگران است

من که در این سوی دنیا هستم به آسانی می‌توانم به آن اطلاعات دست یابم. در هزار و چهارصد سال پیش، حداقل یک‌سال طول می‌کشید تا خبری در جهان اسلام منتشر شود. امروز این امر در عرض یک ثانیه اتفاق می‌افتد. بنابراین متناسب با بُعد معنایی فرهنگ‌مان و متناسب با آن باید توجه مدیران و دولت‌مردان را نسبت به آن بخش از زیرساخت‌ها جلب کنیم؛ زیرساخت‌هایی که موجب توسعه هستند و رفتار جامعه را سامان می‌دهند. اگر در اروپای توسعه‌یافته همه چیز منظم است، به دلیل ایجاد مناسب زیرساخت‌هاست.

مقدمه مهم دیگر برای رسیدن به توسعه، در اختیار داشتن انسان‌های توسعه‌یافته، فرهیخته و نابغه و حفظ آن‌ها در سیستم است. یک نظام زمانی گرفتار فروپاشی از درون می‌شود که شایسته‌سالاری در آن عملی نشده باشد؛ نخبگان از آن بگریزند و افراد کوچک‌جانشین بزرگان شوند و چون این افراد کمتر فکری بزرگ و بلند ندارند، جامعه به فلات عدم شایستگی می‌رسد؛ چرا که این آدم‌ها جایی برای ارتقای آدم‌های زیردست باقی نمی‌گذارند و نمی‌توانند زیردستان را برتر از خود ببینند.

**به این ترتیب، سطح جایگاه آنان را هم نزول می‌دهند...**

بله و به همین علت هم نخبگان از آن نظام می‌گریزند. زیرا از انجام کارهای کوچک سر باز می‌زنند و در مقابل آن، افراد کوچک هم قادر به انجام مسئولیت‌های بزرگ نیستند. به همین ترتیب هم زمینه‌های فروپاشی یک نظام شکل می‌گیرد. لذا در راه رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز، اصل بر تحولات انسانی است.

در کشورهایی مثل مالزی که به توسعه رسیدند، بر همین عامل تأکید کردند و به آن توجه داشتند و سرمایه خود را صرف پرورش افراد فرهیخته و نخبه کردند و در نتیجه، چندین برابر سرمایه اولیه به سودآوری رسیدند. لذا اگر به این امر توجه نکنیم و به جایی برسیم که آمار فرار مغزها بالا رود و دست تنها بمانیم، به‌طور حتم در دستیابی به آرمان‌های سند چشم‌انداز، شکست خواهیم خورد.

بنابراین در مسیر دستیابی به افاق بلندمدت چشم‌انداز، بعد سوم، بعد

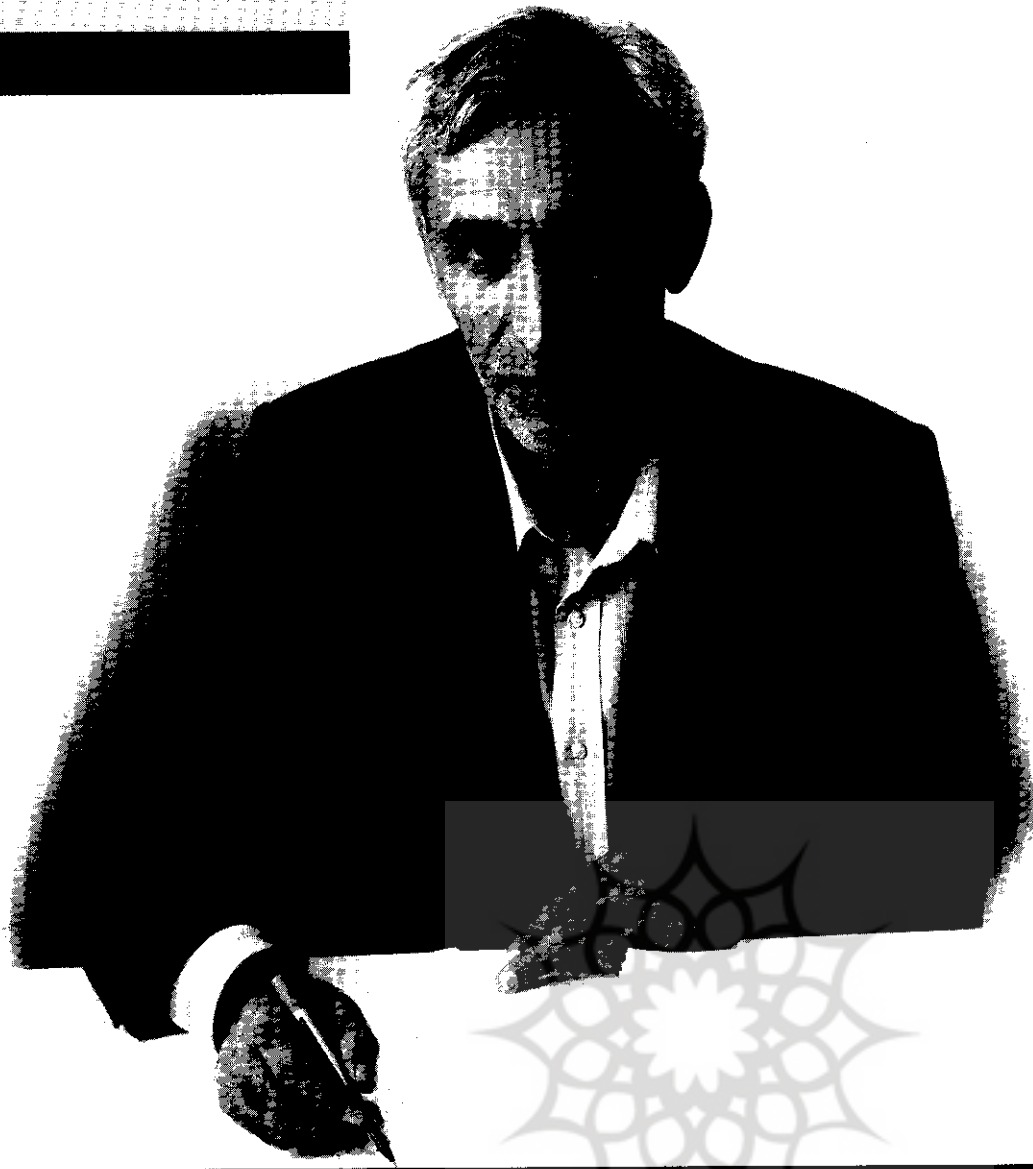
منطقه در ۱۴۰۴ شویم، باید قادر باشیم شبکه‌های اطلاعاتی را در همه مناطق، روستاها و شهرها ایجاد کنیم تا معنا و مفهوم انتقال پیام را تجربه کنیم و بعد به مرکزیت منطقه تبدیل شویم. این همان کاری است که آمریکایی‌ها انجام دادند. یعنی برای جذب دیگران، نخست باید مولد پدیده‌های نوین باشیم؟

بله و برای تحقق این امر، باید زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی لازم را ایجاد کنیم. این امر هم باید متناسب با هدف بزرگ ما که کسب رتبه نخست فناوری اطلاعات و جایگاه اول اقتصادی است، باشد. مادامی که زیرساخت‌های لازم را پدید نیاوریم و آن ایده‌های زیبا و بسیار متعالی را در ذهن تک‌تک افراد جامعه تبیین نکنیم؛ دستیابی به آرمان‌های سند نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. چند سالی است که از تصویب سند چشم‌انداز می‌گذرد. اما من که این سند را تدریس می‌کنم، می‌بینم بسیاری از دستگاه‌ها، مؤسسات، شرکت‌ها و کارخانه‌ها، حتی هیچ تصویر و نظری از آن هم ندارند. علت این است که شرایط و سیستم‌های اطلاعاتی ما به حدی نرسیده است که بتوانیم این پیام مهم و معنای وسیع آن را در فضای ذهنی جامعه به‌وجود آوریم. وقتی انقلاب پیامبر(ص) در جزیره‌العرب(عربستان) صورت گرفت، در مدتی کوتاه همه متوجه این روی‌داد شدند و از ظهور پیامبری جدید گفت‌وگو می‌کردند. خبرها دهان‌به‌دهان گشت تا جایی که همه متوجه وقوع این انقلاب عظیم شدند. در مورد انقلاب اسلامی ایران هم همین اتفاق افتاد. هر چه به پیروزی انقلاب نزدیک می‌شدیم، مردم ایران در تمام لحظه‌های شبانه‌روز بیشتر و بیشتر، زندگی خود را با موضوع انقلاب درگیر می‌دیدند و شاید همین ذهنیت مشترک ملت بود که انقلاب را به پیروزی رساند. بنابراین اگر بخواهیم در بحث چشم‌انداز به یک قله بلند دست یابیم، لازم است که در گام اول، آمادگی ذهنی آن را پیدا کنیم و بدانیم چه چیزی را می‌خواهیم. به نظر من نباید چندان نگران ایجاد آمادگی ذهنی باشیم. زیرا با وجود سابقه فرهنگ و تمدن ایرانی و نیز این‌که ایران ام‌القراء جهان اسلام است، استعدادهای تراز اول و چهره‌های درخشان زیادی داریم که هر کدام در رشته‌های صاحب‌نظر هستند. برخی از آن‌ها در ایران هستند و برخی دیگر در خارج از کشور در حوزه‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی فعالیت می‌کنند. در ورزش هم نسل سومی‌ها دستاوردهای درخشانی برای ما به ارمغان آورده‌اند. اما مسأله‌ای که همه را نگران کرده است، فرار مغزهاست. این مشکل در کجا ریشه دارد؟

اگر ما بخواهیم جامعه یا نظامی را به‌خوبی تحلیل کنیم و بُعد معنایی و سمت و سوی یک قوم و ملت را تعیین کنیم، باید به سراغ چشم‌انداز که نقطه اوج آن جامعه است، برویم. برای رسیدن به چشم‌انداز هم به ساختارهایی نیاز داریم که ممکن است سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری باشند. پس برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز یک جامعه، باید زیرساخت‌های سخت‌افزاری لازم را که یکی از آن‌ها زیرساخت‌های ارتباطی است، فراهم کنیم. در دهه هشتاد میلادی، در آمریکا، رئیس‌جمهور وقت، اصل اول توسعه را بر زیرساخت‌های ارتباطی بین تمام شهرها و روستاها قرارداد و تمام راه‌ها و جاده‌های فرعی را تبدیل به شاهراه و اتوبان کرد. سپس در تمام شهرهای کوچک، فرودگاه احداث کرد. در مرحله بعد، بهداشت و درمان و آموزش هم به همین ترتیب گسترش یافت. در نهایت هم اگر کوچک‌ترین طرح، نوآوری و خلاقیتی در گوشه‌ای از جهان صورت می‌گرفت، آن‌ها را توسط سیستم‌های ارتباطی - اطلاعاتی، جذب نظام خودشان می‌کردند.

اگر ما در گذشته برای رساندن یک پیام، آن را در کوچه و بازار جار می‌زدیم؛ امروز سیستم‌های ارتباطی در مدت زمان ناچیزی که حتی کمتر از یک ثانیه است، این کار را انجام می‌دهند. یعنی اگر در آن سوی دنیا استادی از یک دانشگاه، طرحی را ارائه می‌دهد؛





یک نظام زمانی گرفتار فروپاشی از درون می‌شود که شایسته‌سالاری در آن عملی نشده باشد؛ نخبگان از آن بگریزند و افراد کوچک جانشین بزرگان شوند

زاین وجود دارد، دورشدن از فطرت است. دوری از فطرت، مساوی است با دور ماندن از معنویت و روح انسان و جامعه دور از آن، به بیماری‌های گوناگونی مبتلا می‌شود. برای اصلاح جامعه تنها راه نجات بشریت، بازگشت به اصل خویش است. بحث انتظار حکومت صالحان و حضرت مهدی(عج) نیز همین نوید را به ما می‌دهد. دوباره به زمینه اصلی انقلاب اسلامی که بازگشت به خویشستن در گستره ناخودآگاه جمعی است باز گشتیم. به‌عنوان یک استاد دانشگاه که دغدغه فرهنگ ایران اسلامی را هم دارد، بفرمایید برای خودشناسی و خودسازی انسان چگونه و از کجا باید شروع کنیم؟

من وقتی با دانشجویان و حتی فرزندانم گفت‌وگو می‌کنم؛ بر این مسأله تکیه می‌کنم که بدون داشتن چشم‌اندازی روشن و شفاف، رسیدن به قله‌های رفیع خودسازی و خودشناسی امکان ندارد. نمونه آشکار و معاصر از کسانی که با ترسیم چشم‌انداز مشخص و روشن به موفقیت رسیده‌اند، زندگی پرفسور محمود حسابی است که از کودکی آینده خود را به‌عنوان یک فرد دانشمند می‌دید.

یعنی شما سند چشم‌انداز را که یک موضوع جمعی است، در زندگی فردی هم موثر می‌دانید؟

چشم‌انداز در مسیر رشد و توسعه، به انسان امید می‌دهد. در خلال بسیاری از جنگ‌ها، اسیرانی که با وجود شرایط سخت زندان تاب می‌آوردند و جان به در می‌برند، کسانی بوده‌اند که امید داشتند. آنان یا کاری ناتمام داشته‌اند، یا به شوق دیدار مجدد زن و فرزند و احیانا برنامه‌ای برای آینده‌شان زنده می‌ماندند. گام اول در موفقیت هر

انسانی یا رفتاری است که با تحول نیروی انسانی همراه است. لازم به یادآوری است که آموزش، پرورش و توسعه نیروی انسانی باید بر مبنای فطرت‌گرایی و با رویکرد خدمت‌گزاری متحول شود.

هر عاملی باید سر جای خود باشد. ارزش‌های مادی اهمیت خاص خود را دارند و ارزش‌های معنوی هم جایگاه خود را. انسان نابغه و فرهیخته در راه نیل به هدفی متعالی، نباید به فکر کسب درآمد باشد و نظام هم نباید از تأمین نیازهای آنان سر باز زند. آموزش و پرورش باید طوری باشد که فرد پس از پانزده، بیست و حتی سی سال آموزش‌دیدن، احساس دین کند و خود را بدهکار مردم و نظام بداند. اما اگر افراد، تفکرات فطرت‌گرایانه نداشته باشند و نگاه‌شان تنها متوجه مسائل اقتصادی باشد، حاضر به خدمت در روستاها یا شهرهای کوچک و با درآمد کم نمی‌شوند و به کلان‌شهرها تمایل پیدا می‌کنند و اگر این را هم کم بدانند به خارج از کشور مهاجرت خواهند کرد.

نکته دیگری که نباید از خاطر دور داشت، این است که تشکیل هر ساختاری برای دستیابی به چشم‌انداز بلندمدت باید با بوم، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی-دینی و انقلابی ما هماهنگ باشد. برای توسعه نیروی انسانی هم باید فطرت‌گرایی مبنای قرار گیرد. در غیر این صورت در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی، جامعه‌ای خواهیم داشت که توسعه‌یافته است اما با مردمی ضد دین. تأکید من بر دین و فرهنگ به این دلیل است که این دو، راه‌کار نجات بشریت هستند. این ناشی از تعصب شخصی نیست، بلکه یک دغدغه فطری به حساب می‌آید. علت اصلی مشکلاتی که در بلوک غرب و حتی شرق مثل

فردی، داشتن چشم‌انداز روشن است. گام دوم این است که فرد برای تحقق اهداف خود، مسیری مبتنی بر فطرت‌گرایی انتخاب کند. در بحث توسعه انسان، یادگیری و معرفت‌پذیری، افراد را به سه دسته موجود تشبیه می‌کنند: برخی مانند مورچه هستند که تا آخر عمر به دنبال جمع کردن هستند، بدون آن که تولیدی داشته باشند؛ برخی مثل کرم ابریشم می‌مانند که به دور خود پيله می‌تنند و گروهی هم برخلاف دو گروه دیگر، مثل زنبور عسل هستند، که روی هر گلی که می‌نشینند با مکیدن شهد آن، عسل تولید می‌کنند.

**یعنی مولد اثر هستند؟**

بله، هم برای خودش، هم برای فرزندان و هم برای بشریت. بنابراین نظرم این است که اگر کسی می‌خواهد خودسازی کند و به چشم‌انداز برسد، به این مثال توجه کند. برای رسیدن به قله ترقی باید تولیدکننده و منشأ اثر بود. حتی تنها یک انسان خوب بودن کافی نیست، بلکه باید یک انسان خوب و منشأ اثر بود.

همه ما برنامه‌ای برای توسعه خود داریم که دارای ایرادهای بسیار است و به همین دلیل فرزندانمان در دانشگاه و جامعه دچار مشکل اخلاقی می‌شوند. چرا که توجه ما تنها معطوف به توسعه فرد در بعد دانش است و از جنبه روحی و معنوی آن‌ها غفلت می‌کنیم. باید دانست که این چنین توسعه‌ای کامل نیست، بلکه توسعه کامل زمانی اتفاق می‌افتد که فرد در همه ابعاد روحی، جسمی، ذهنی و عاطفی/احساسی توسعه پیدا کند.

فرد توسعه‌یافته از نظر روحی می‌تواند مصائب بزرگ را تحمل کند و در برابر مشکلات، بردبار و شکیبا باشد. اما از آن‌جا که روح ما از خداست، هر گاه هم که با خدا ارتباط نزدیک پیدا می‌کنیم، آرامش می‌یابیم. دین به ما برنامه‌هایی آموخته است که ما را به خدا نزدیک می‌کند، مثل روزه، نماز، دعا و زیارت که به هیچ‌وجه نباید از آن‌ها غافل شد. اگر کسی بخواهد به تعادل روحی حقیقی برسد، نباید به دنبال گفته‌های آقای فروید یا توصیه‌های روان‌شناسان غربی برود. راه رسیدن به این هدف، به‌کارگیری آموزه‌های اسلام و ارتباط با وحی، خداوند و قرآن کریم است. با در نظر گرفتن لزوم همین حرکت است که در روایات داریم اگر کسی در شبانه‌روز کم‌تر از ده آیه قرآن بخواند، مسلمان نیست. ارتباط با قرآن به ما کمک می‌کند که آرامش روحی داشته باشیم.

بعد دیگر خودسازی، بعد عاطفی انسان است. روح لطیف انسان باید پرورش یابد. مهم‌ترین جایی که این بخش از هویت انسانی پرورش می‌یابد، خانه و خانواده است. هر زمان که بتوانیم ارتباط‌های خانوادگی را گسترش دهیم و تعامل افراد خانواده را عمیق‌تر کنیم، از نظر عاطفی توسعه خواهیم یافت. پس یکی از مؤلفه‌های شخصیت انسان توسعه‌یافته این است که روابط انسانی خوبی هم داشته باشد و بتواند به خوبی با دیگران مراوده کند.

بعد چهارم، جنبه ذهنی-فکری شخص است که از طریق دانش، آگاهی، شناخت و مطالعه فراهم می‌آید. وقتی صحبت از مطالعه به میان می‌آید، باید توجه کنیم که هر کتابی تأثیر مثبت ندارد. کتابی که می‌خوانیم باید در راستای سه مؤلفه پیشین باشد تا بتوانیم در هر چهار زمینه پیش برویم. در این صورت فردی پرورش داده‌ایم که خویش را ساخته است، خود را به خوبی مدیریت می‌کند و می‌داند در رفتارش با دیگران چگونه برخورد کند.

**سند چشم‌انداز، آن قدر زیبا، وجدآور و افتخار‌آمیز توسیم شده است که این آرزو را در ما ایجاد می‌کند که ای کاش محتوای سند همین امروز محقق شود. اما پرسش من این است که آیا این مدت‌زمان بیست سال برای دستیابی به آن اهداف بلند کافی است؟ و سؤال دیگر این که آیا برای جهان‌شمول کردن چشم‌انداز و فرهنگ دینی ما، در متن سند راه‌کاری اندیشیده شده است؟**

با توجه به تحولات شگرفی که در دنیا روی داده است، می‌توان یک‌شنبه رِه صد ساله را پیمود، دیگر نیازی نیست که مانند دنیای

توسعه‌یافته، ما هم چرخه و فرایند توسعه را از ابتدا طی کنیم. در واقع، به این سبب که زیرساخت‌های اطلاعاتی-ارتباطی و تمام منابع و امکانات فراهم شده است و به راحتی می‌توان به‌وسیله اینترنت از هرگونه تغییر و تحول در جهان در هر لحظه آگاه شد. بنابراین با توجه به تحولات سریع فناوری، به‌ویژه در موضوع IT و نیز اراده عظیم حاکم بر سند چشم‌انداز، امیدواریم که از نظر زیرساخت ارتباطی بتوانیم مرکز اطلاعاتی منطقه بشویم و بتوانیم سایت‌های مهمی مثل Yahoo را در سطح منطقه ایجاد کنیم.

اما در پاسخ سؤال دوم شما، باید گفت چشم‌انداز، افقی بیست‌ساله را برای ارتقا و دستیابی به اهداف تعیین‌شده در سند مشخص کرده است و از طرفی این اهداف در سطح منطقه آسیای غربی تعریف شده است. در این منطقه، چهارده کشور وجود دارند و هدف سند این است که ما بتوانیم در میان این کشورها جایگاه نخست را به‌دست آوریم. ما حتی همین امروز هم در قیاس با بسیاری از این کشورها به پیشرفت‌های چشم‌گیری رسیده‌ایم، زیرا ما پیشینه بسیار بزرگ تاریخی و نخبگان بسیار داریم.

با این پشتوانه امیدواریم که در سطح منطقه، جزء کشورهای تراز اول باشیم و بتوانیم نقش الهام‌بخشی را ایفا کنیم. اما در افق‌های بلندمدت مدینه فاضله ما، ایجاد حکومت حضرت مهدی(عج) است. اگر می‌گوییم وضعیت مطلوب ما در سال ۱۴۰۴ تحقق می‌یابد، باید توجه داشت که وضعیت ایده‌آل ما تاریخ مشخصی ندارد و آرزوی ما در این مورد امیدی است که خود قرآن به ما داده است و ما با امیدواری تمام در انتظار آن جامعه جهانی می‌مانیم. یعنی حکومتی که در اختیار صالحان است و مانند زمان حضرت رسول(ص) و امام علی(ع) در آن تمام ادیان محترم شمرده می‌شوند. البته در آن حکومت جهانی هم شعار ما خدمت‌گزاری است.

**پرسش من درباره کافی بودن یا نبودن زمان چشم‌انداز، به سبب نگرانی‌های زایدالوصف درباره تحقق بندهای آن است. زیرا به قول خود شما بیش‌تر از چند سالی از اجرای برنامه‌ریزی سند گذشته است و هنوز بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌ها با آن آشنا نیستند و حرکتی هم انجام ندادند. خواست همه ما این است که این سند هر چه زودتر صورت عملی به خود بگیرد و همه مسؤولان در وزارتخانه‌ها و ارگان‌های مختلف همت کنند و مردم را از اهداف و برنامه‌ریزی‌های آن آگاه کنند تا در مدت‌زمان باقی مانده به مقصود مطلوب خود برسیم.**

برای ایجاد فضای مناسب این بحث، لازم است که همه قوا وارد عمل شوند و مانند دوران دفاع مقدس که تمام انرژی خود را در راستای اهداف جنگ، که همانا پیروزی همه‌جانبه بود، صرف کردند؛ در این حرکت هم همه ملت باید بسیج شوند و به آن سو حرکت کنند. تحقق این سند نیازمند عزم ملی است.

یکی از سازوکارهای این امر (یعنی ایجاد ذهنیت مشترک)، برگزاری همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های مختلف است. علاوه بر این، دولت نهم هم به‌مرور زمان و با تأکیدهای مقام معظم رهبری که فرمودند همه بحث‌ها باید حول محور چشم‌انداز باشد؛ به این نتیجه رسید که هر وزارتخانه، دستگاه و سازمانی باید برنامه‌های توسعه‌ای خود را متناسب با سند چشم‌انداز نظام تنظیم کند.

**فکر می‌کنید تردیدها برطرف شده است؟**

بله، اگر هنوز هم تردید داشتند؛ حرکتی آغاز نمی‌شد. اما مقام معظم رهبری کاملاً این بحث را به آن‌ها تفهیم فرمودند که برای رسیدن به آن قله، نیاز به همدلی و هماهنگی است و به لطف خداوند، این حرکت هم اکنون آغاز شده است و هر یک از بخش‌های نظام در حال تدوین برنامه جامع توسعه خود و نیز تهیه آیین‌نامه‌ها و روش‌های خاص به‌منظور دستیابی به چشم‌انداز مورد نظر خود هستند. ■

برای رسیدن به قله ترقی باید تولیدکننده و منشأ اثر بود. حتی تنها یک انسان خوب بودن کافی نیست، بلکه باید یک انسان خوب و منشأ اثر بود